

در سوم جمادی الثانی ۱۳۳۶ قمری در کسما به اجل طبیعی درگذشت و جنازه اش را حسب الوصیه به سالم برده در آنجا مدفون گردید . حاجی تقی کنگ فراوان خورد و علت این که او را نکشتند نسبتی بود که با میرزا داشت.^۱ میرزا کوچک بعد از این واقعه برای اسراء سخنرانی کرد و ماحصل گفته هایش این بود که ما همه برادریم و گرچه این انتظار را از برادرانمان نداشته ایم بچنگ ما بیایند ولی کاری است انجام یافته که گناهی بگرددن ما نیست از این تاریخ هر کس مایل باشد می تواند با استغفار از گذشته در کنار ما قرار بگیرد و هر کس مایل نباشد آزاد است هر کجا که دلش میخواهد برود، قصد ما آباد کردن کشور و گرفتن انتقام از وطن فروشان است...^۲ باختم این غائله نیروی جنگل که مقدار زیادی اسلحه بنمت آورده بود ، رونق بیشتری گرفته جنگلی ها تشکیلات خود را علنی کردند و «مسئله» را مرکز عملیات خود قرار دادند . این حادثه برحیثیت جنگل افروید . شهرت آن در تهران گسترش یافت و سبب شد که توجه محافل سیاسی ایران بطرف جنگلی ها جلب شود .

پنجمین جنگ با اینکه سال های متوالی از افراد مختلف و از اسناد و کتابهای گوناگونی درباره میرزا و جنگلی ها تحقیق های فراوانی کرده ایم، با این حال فقط در دو کتاب اشاره به جنگ میرزا با امیر مقتدر (ضرغام السلطنه) شده است.^۳ نوشته های، نویسندگان این دو کتاب «فخرائی و اسماعیل جنگلی» تقریباً شبیه بیکدیگر است . بدین سبب باید آن چه را که این دو نویسنده با اطلاع از جنگ نوشته اند، قبول کرد . جریان جنگ میرزا و امیر مقتدر چنین بود که کنسول روس با کشته شدن مفاخر الملك درصد برآمد از دو منتفذ محلی دیگر استفاده کند . این بار قرعه بنام «امیر مقتدر» که لقب ضرغام السلطنه رانیز ینک می کشید و برادرش «سالار شجاع» افتاد این دو با نیروئی که فراهم آوردند و با گرفتن مقام «نایب الحکومه» فومنات که کنسول روس برای امیر مقتدر گرفته بود ، به «ضیاء بر» سرکر «گسکر» حمله کردند و با غارت کردن و آتش زدن «ضیاء بر» : «توفیقی نصیبش نگشت و خائباً و

۱ - یکی از خواهران میرزا کوچک همسر حاجی رضا فومنی پدر حاجی تقی بود
 ۲ - سردار جنگلی - چاپ چهارم ص ۷۰
 ۳ - سردار جنگل - و یادداشت های اسماعیل جنگلی

خاسراً به طالش برگشت»^۱

ششمین جنگ و اولین تصادم قشون روس کشته شدن مفاخر الملك
و نابودی او و هم‌چنین شکست قوای «امیرمختدر» باردیگر کنسول روس را
عصبانی کرده ستونی مرکب از دوپست قزاق روسی و ایرانی بطرف ماسوله
اعزام داشت. فرماندهان این ستون چند افسر روسی و يك ایرانی به نام
«ابوالفتح خان یاور» بود. قوای مخلط در کناره تپه‌های «گس کره» و یا
بقول ابراهیم فخرائی «گسکر» که بین جاده فومن و ماسوله قرار داشت ،
اطراق کرده ، خود را برای عملیات روز بعد آماده می‌کرد .

مجاهدین که بوسیله دهقانان گیلانی و عمال اطلاعاتی خود از جزئیات
نقشه روس‌ها اطلاع یافته بودند، خود را برای حمله متقابل و پیشگیرانه
آماده کردند . قوای مجاهدین جنگل مرکب از دوپست و پنجاد نفر بود که
فقط دوپست نفر آنها سلاح جنگی داشتند . میرزا کوچک خان قوای خود را
در سه ستون مستقر کرده و قرار شد از سه طرف بقوای مخلط روسها و ایرانیها
حمله کنند ، بر طبق قرار قبلی می‌بایستی اذان صبح حمله آغاز شود . همین که
سپیده دمید افسران روسی فرمان آماده باش به افراد خود دادند ، ولی قبل از
اینکه افراد روسی پای در رکاب اسبهای خود به نهند شلیک مجاهدین آغاز
شد و در مرحله اول عده کثیری از قزاق‌های روسی بزمین افتادند و بقیه افراد
روسی در پناه اسبهای قوی خود مخفی شده ، بشدت دفاع می‌کردند .

در ستون وسط مجاهدین «علیشاه قزاق» که سابقاً از او یاد کردیم
مأمور حمله به قوای روس بود . علیشاه از جمله قزاق‌هایی بود که در دوران
مشروطیت خدمات بزرگی به قوای مجاهدین کرده بود و پس از فتح تهران
داخل قوای قزاق شده بود. هنگامی که قوای دولتی در پارك اتابك قوای
ستارخان را محاصره و خلع سلاح کردند ، او فرماندهی يك ستون از قوای
دولتی را عهده دار بود. در موقع محاصره پارك اتابك عده‌ای از مجاهدان
و طرفداران ستارخان که از دفاع مأیوس شده بودند با صدای بلند رفتای
مجاهد دیروز خود را که در میان قوای قزاق بودند بكمك طلبیده تقاضا
کردند بطرف آنها شلیک نکنند تا پارك اتابك را ترك گویند ، ولی فرمانده
قوای دولتی همچنان دستور آتش می‌داد علیشاه که مردی متعصب بود

۱ - سردار جنگل - ص ۷۵

خودسرانه دستور آتش بس داده، عده‌ای از مجاهدان را خلع سلاح کرده و آنها را از پارك اتابك خارج ساخت. پس از خاتمه خلع سلاح ستارخان، فرماندهان قزاقخانه علیشاه را بعلت سرپیچی از دستورات فرماندهان قوا از قزاقخانه اخراج کردند.^۱ او مدتی بیکار بود و هنگامی که از تشکیل قوای جنگ مطلع شد، چون از قدیم میرزا کوچک‌خان رامی‌شناخت، بطرف رشت حرکت کرد و به قوای میرزا ملحق شد.

علیشاه که قزاقان ایرانی را بانام می‌شناخت، برای اینکه به مقاومت قوای قزاقان خاتمه دهد آنها را به اسم صدا کرده دستور ترك مقاومت و پیوستن به قوای مجاهدین را داد.

در نتیجه گفته‌های او چندتن از سربازان بقوای جنگل ملحق شدند. یکی از افسران قزاق وقتی متوجه شد که علیشاه در صدمتلاشی کردن واحد اوست بانیرنگ خود را به‌سنگر علیشاه نزدیک ساخت و از او خواست که به‌سنگر او بیاید. آن‌ها که در کنار آسیاب «آبدنگه‌ماکلوان» شش فرسنگی غرب رشت - بودند، به‌علیشاه گفتند «دستهای خود را دراز کن تا ما از سنگر بیرون بیائیم» همینکه علیشاه دست خود را دراز کرد، چند نفر قزاق او را از سنگر بیرون کشیده، همان‌جا با تبر قطعه‌قطعه‌اش کردند. این حادثه که جلو چشم رفقای او بوقوع پیوست، سبب شد تا مجاهدین با عصبانیت و حرارت بیشتری بجنگند.

در آن ایام قوای مجاهد چند بمب داشت. بعد از کشته شدن علیشاه حسین افندی - تبعه عثمانی - نخستین بمب خود را بصدا درآورد و حملات سخت مجاهدین آغاز شد. انفجار بمب در مدت کوتاهی کلیه قوای قزاق را متواری ساخت و فقط هفده نفر از آنها به «پسی‌خان» رسیدند.^۲ در این جنگ یازده نفر از مجاهدین جنگلی نیز شهید شدند. در مقابل یکصد و پنجاه قبضه اسلحه، تعداد زیادی اسب‌های قوی هیکل و بالاپوش‌های ضخیم سربازان

۱ - این داستان را «شهیدی کاس آقاخیاط» در شهر رشت بنگارنده گفت. با اینکه درجائی ثبت نشده - یا لاقلاً ما از آن اطلاعی نداریم - با این حال آن را نقل کردیم.

۲ - ایراهیم فخرائی معتقد است که ۱۳۴ نفر توانستند بصومعه‌سرا برگردند بقیه یا کشته و یا زخمی و یا اسیر شدند (ص ۷۴ - سردار جنگل)

تراری و مقدار زیادی غنائم دیگر بدست جنگلی‌ها افتاد .
«افسنکو» کنسول روس که سخت عصبانی شده و تحت فشار وزارت جنگ و وزارت خارجه روسیه تراری بود ، به مقامات دولتی ایران فشار آورد تا چهار هزار نفر قزاق سوار و پیاده و توپخانه به فرماندهی «کالچوکوف» به جنگل گسیل شود .

این شش جنگ حیثیت و اعتبار میرزا و جنگلی‌ها را بالا برد تا جائیکه رسماً «هیئت اتحاد اسلام» اعلام شد و در کار جنگل مرکزیت بوجود آمد . هیئت اتحاد اسلام ، کمیته‌هایی تشکیل داد و در صدر هر کمیته شخصیتی گیلانی گمارده شد. روحانیون رشت نیز دونفر از علماء بنامهای «سید محمد روحانی» و «شیخ علی علم الهدی» را مأمور وصول «عشریه» بنفع هیئت اتحاد اسلام و سازمان‌های جنگلی‌ها کردند .

هفتمین جنگ یا دومین جنگ با روس‌ها وقتی قوای مجاهد به ماسوله بازگشت ، میرزا به سواران خود گفت باید اسب‌ها و یابونچی‌های قیمتی روس‌ها را فروخته از پول آن‌ها اسلحه تهیه کنیم . اما عندهای از مجاهدین بدستور میرزا وقتی نهادند و در نتیجه بین موافقین و مخالفین این فکر اختلافاتی بوجود آمد و طرفین بدو دسته تقسیم شدند . ولی ناگهان در این میان باردیگر قزاق‌های روسی و ایرانی که تعداد آنها هفتصد نفر بود ، با فرماندهی سرهنگ «مامانوف» و سواران برهان السلطنه طارمی از راه زنجان و طارم بطرف «ماسوله» پیش رفتند تا قوای کوچک‌خان را در محاصره گرفته و مجبور به تسلیم کنند.

هنگامی که اولین دسته قوای مهاجم به جنگلی‌ها نزدیک می‌شد ، بین مخالفین و موافقین - تقسیم غنائم - اختلافات شدت یافته بود ، بطوریکه مخالفین در سنگرهایی که چند روز قبل در همانجا با مهاجمان روسی جنگیده بودند ، آماده زدوخورد با طرفداران میرزا - بر سر تصرف غنائم - می‌شدند .

اما مخالفین همینکه از نزدیک شدن قوای روس‌ها و برهان السلطنه آگاه شدند ، اختلافات خود را کنار گذاشته ، حاضر به جنگ علیه قوای مهاجم شدند . میرزا کوچک‌خان دفاع سنگرهای بزرگ و مقدم جبهه ماسوله را بعهده آنان واگذار کرد . افراد این دسته با آنکه موقعیت ممتازی داشتند ، با اینحال نتوانستند پایداری کنند و پس از چند ساعت جنگ سنگرها را تخلیه

و فرار اختیار کردند .

قوای مهاجم به سرعت خود را به قسمت دوم سنگرهای دفاعی ماسوله رسانید و پس از يك روز جنگ ، چون قوای آن‌ها چند هزار نفر بود و برتری مسلم داشتند ، بر قوای میرزا چیره شدند و قوای كوچك خان بظرف جنگل متواری شد . میرزا اسماعیل جنگلی می‌نویسد : « ... در زمستان ۱۲۹۴ شمسی - [۱۹۱۵ - م] در کوهستان مستور از برف ماسوله جنگ و محاصره شروع شد . پس از پیکارهای مختصر و متناوب هفده نفر از یاران كوچك خان چه کشته شدند و چه در زیر بوران و برف ایستادگی کرده تا مانند عنایت خان ۲۲ ساله همشیره زاده او سرمازده و زیر برف دفن شدند بالاخره ادامه ایستادگی را مناسب نیافتند و چون حاضر به تسلیم هم نبودند ناچار سرکر خود را از ماسوله تغییر داده و به جنگل دیگری در محاذ فومن نقل مکان کردند ، قوای مخالف پس از تفتیش کلیه نقاط جنگل ماسوله از گرفتار کردن كوچك خان مأیوس و بموضع خود معاونت کردند... »^۱

در این جنگ « علی هلوائی » ، « سید عبدالله مجاهد » ، « محمد آقاخان » « عزت‌الله ترك » و ده نفر مجاهد دیگر که بزرگترین واحد جنگنده را در اختیار داشتند ، کشته شدند . همچنین عده‌ای از مجاهدین جنگل به اسارت روس‌ها درآمدند که از جمله آنها « سیدحسین باسری » و « مهدی - انزلی‌چی » را که از مؤسسين جنگل بودند باید نام برد . اسیران را در کسولگری روس زندانی کردند و آنان را آزار و شکنجه کرده و حتی مهدی انزلی‌چی را آن قدر زدند تا در زیر چکمه‌های قزاقان روسی شهید شد . اسیران را در محاکمه‌ای که کاپیتان « کلسوف » روسی ریاست آن را برعهده داشت ، محاکمه کردند . برخی از آنان در پایان این « محاکمه » اعدام شدند و بقیه به زندان‌های طولانی محکوم گردیدند . این حادثه تا شکست قوای روسیه تزاری در برابر انقلاب بلشویکی در شوروی به موفقیت و پیروزی روس‌های تزاری در ایران و گوشه‌گیری و احیاناً شیبخون‌ها و حمله‌های غافل‌گیرانه جنگلیان پایان یافت ، تا قوای بلشویک وارد انزلی شد . این مختصر را از آن جهت بعنوان پیشگفتار نوشتیم تا خواننده یادداشت‌های شادروان میرزا اسماعیل جنگلی را از آن چه که روی داده آگاه کرده باشیم .

۱ - یادداشت‌های خطی اسماعیل جنگلی - ص ۱۴

یادداشت‌های مذکور پس از شهریور ۱۳۲۰ به وسیله‌ی شادروان میرزا اسماعیل جنگلی نوشته شده و سالهاست در صندوقچه‌ی خانواده‌ی دختر ایشان خانم فرنگیس جنگلی^۱ نگهداری می‌شود. نوشتن این یادداشت‌ها با سابقه‌ای که در زیر می‌آوریم آغاز می‌گردد.

در سال ۱۳۲۱ شسی شش‌تن از سران باقیمانده و چندتن دیگر از فعالان جنبش جنگل که بیست‌سالی گوشه‌نشین بودند و در این مدت هیچ تظاهری به عضویت در قوای جنگل و جنبش دلبرانه رادمردان جنگلی نمی‌کردند، در صدد برمی‌آیند، هر يك خاطرات خود را نوشته همراه اسناد و عکس‌هایی که سالها پنهان کرده بودند، در اختیار شادروان محمدعلی خمایی «گیلك» بگذارند و با كمك چندتن از افراد برجسته آنرا به صورت کتابی درآورند. از این عده تا آن جا که ما اطلاع پیدا کرده‌ایم آقایان: مظفرزاده، میرزا صالح، میرزا اسماعیل جنگلی، ابراهیم فخرائی، محمدعلی گیلک، کاس آقا خیاط که جزو رهبران جنبش جنگل بودند و نیز چندتن دیگر از فعالان جنبش که متأسفانه نامتان را نمی‌دانیم، هم‌یادداشت‌های خود را به مرحوم گیلک تسلیم می‌کنند. وی سه سال در جمع‌آوری و تنظیم و تدوین یادداشت‌های مذکور زحمت کشید و سپس آنرا به صورت کتابی درآورد که من خود بارها آنرا در منزل آن مرحوم دیده و خوانده بودم. پس از آن که یادداشت‌ها ماشین شد و آماده چاپ گردید، مدتی بر سر هزینه چاپ و کاغذ گفت‌وگوهای فراوان روی داد و این گفت‌وگوها و عدم تصمیم‌گیری‌ها ادامه داشت تا متأسفانه چندتن از نویسندگان کتاب درگذشتند که از جمله آنان خود مرحوم محمدعلی گیلک بود. آنچه جمع‌آوری، ماشین شده و آماده چاپ بود، بعد از چند بار دست‌به‌دست شدن بدست فراموشی سپرده شد. در نتیجه مرحوم اسماعیل جنگلی که خواهرزاده میرزا کوچک‌خان و طرف‌اعتماد و یاور سردار جنگل بود، همت بنویشتن یادداشت‌های زیر کرد که متأسفانه با درگذشتن ایشان چند صفحه آخر کتاب ناتمام ماند. در ملاقات‌ها و گفت‌وگوهای که با خانم فرنگیس جنگلی داشتیم، ایشان نگارنده را مورد اعتماد دانسته و عین آنرا در اختیارم قرار داده، اجازه استفاده از بخشی از

۱ - خانم فرنگیس جنگلی همسر آقای شاپور مهین‌استاندار اسبق در استانهای مختلف است.

کتاب ویا همه آنرا بهمن دادند. با این که قسمت‌هایی از این یادداشتهای گرانها را در کتاب هشت‌جلدی «حزب کمونیست ایران» مورد استفاده قرار داده‌ام، با این حال اکنون که موجبات چاپ مستقل یادداشت‌ها فراهم گردیده است، این کتاب را با سرمایه انتشارات جاویدان چاپ و در دسترس همگان قرار می‌دهم، باشد که از این راه گام بسیار کوچکی در راه شناساندن جنبش جنگلی و ادای دین به مردان آزاده و آزادگیلانیان و یاران میرزا کوچک‌خان برداشته شده باشد.

نکته لازم که ذکر آنرا بر ذمه خود می‌دانم، لزوم توجه به کتاب پر ارزش و گرانهای «سردار جنگل» به قلم آقای ابراهیم فخرائی وزیر جنبش جنگل و یکی از پایه‌گذاران این نهضت مقدس است. این کتاب که به‌دراز کتاب: «دکتر حشمت که بود و واقعه جنگل چه بود؟» دومین کتاب مستندی است که یکی از رهبران جنبش نگاشته است، کتاب پرارجی است که با اطمینان می‌توان به هر کلمه و هر سطر آن اتکا کرد. مندرجات این کتاب مورد استفاده و استناد اکثر ایرانیان، اروپائیان و امریکائیان که درباره تاریخ معاصر ایران به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند قرار گرفته است و نه تنها اسناد و نوشته‌های این کتاب، بلکه نظرات و عقاید نویسنده نامدار و شهید کتاب نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. امیدواریم این سومین اثر مستند درباره نهضت جنگل نیز قابل استفاده همگان قرار گیرد.

میرزا اسماعیل جنگلی کیست؟

میرزا اسماعیل جنگلی فرزند میرزا احمد و مادرش شاه‌بیگم خانم است. میرزا احمد در رشت در حکومت ایالت گیلان، سمت مستوفی‌گری را داشت. او در این شغل به مردم زادگاهش خدمت فراوان کرد و همه او را دوست می‌داشتند. میرزا اسماعیل فرزند او، علوم قدیمه را در دبستان مسجد صالح‌آباد رشت آموخت. در این مدرسه اکثر بزرگان گیلان به تحصیل پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها میرزا کوچک‌خان جنگلی و استاد فتیله‌ابراهیم

۱ - سومین کتابی که پیش از کتاب (سردار جنگل) منتشر شده در دو جلد انتشار یافته و با آن که نویسنده‌ی آن خود از گیلانیان است، با این حال حتی در نقل اسامی دهات و شهرها و مردم گیلان دچار لغزش‌هایی شده است.

پورداد (ایران‌شناس بزرگ) را باید نامبرد .

باین که میرزا اسماعیل جنگلی از خانواده زمین‌داران گیلان بوده، ولی از دوران نوجوانی به‌صفت آزادیخواهان درآمد. او در رویداد مشروطیت بخصوص «استبداد صغیر» و جنگ‌های سپهسالار تنکابنی، تفنگ بدوش همراه کتر حشمت و نیروهای ضد استبداد گیلان مبارزه می‌کرد و این داستان مشهور است. میرزا اسماعیل از روز آغاز جنبش جنگل، در کنار آزادگان و رزمندگان این نهضت بود و از افراد مورد اعتماد رهبر جنگل‌بان بشمار می‌رفت. او هم در جنگ‌ها و مبارزه‌ها شرکت می‌کرد. و هم در کارهای سیاسی و محرمانه رهبر جنگل مقام اول را داشت.

پس از این که میرزا کوچک‌خان و چندتن از همراهانش در برف و کولاک شدید کوه‌های «ماسوله» جان‌سپردند و سواران امیر عشایر پس از پیدا کردن اجساد بدون جان آن‌ها، سر میرزا کوچک‌خان را بریده و به رشت و سپس به تهران آوردند، سایر رزمندگان جنگل به‌اعماق کورم‌راه‌های جنگلی گریختند و مخفی بودند. بطوری که سرلشکر امیرموفق تخرجوان در خاطراتش می‌نویسد: یکی از دوستان میرزا اسماعیل‌خان، محل اختفای او را «لو» می‌دهد. فرمانده نیروی فاتح گیلان با فرستادن عده‌ای سرباز، باقیمانده جنگلیان را دستگیر و به رشت می‌آورد. در بین دستگیر شدگان میرزا اسماعیل را پس از شکنجه فراوان به رشت و از آن‌جا به تهران می‌فرستند.

میرزا اسماعیل‌خان ماه‌ها در زندان در (ارکان حرب‌قشون) زندانی بود. پس از آزادی از زندان به رشت برگشت و زندگی عادی خود را ادامه داد. او چندسال پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ به تهران آمد و سال‌ها در کنار همسر و فرزندانش زندگی می‌کرد و سرانجام در روز ۱۶ فروردین ۱۳۲۷ در تهران فوت شد. کسانش جنازه وی را به گیلان برده و وی را در «سلیمان‌داراب» آرامگاه مخصوص میرزا کوچک‌خان به خاک سپردند. شادروان رضاعلی دیوان‌بیگی استاندار گیلان که خود از آزادی‌خواهان معروف ایران بود، شخصاً در مراسم به‌خاک‌سپردنش شرکت کرد و شهر رشت به احترام او یک‌روز به‌صورت نیمه‌تعطیل درآمد.

خرسندی دوجانبه!

با آن که تردید درباره‌ی راه‌وروش وایدئولوژی میرزا کوچک‌خان

و جنبش میهن پرستانه جنگل زده، وده شده است و سیمای جنگل آن چنان که بوده است، مشخص گردیده است، با این حال شش سند به امضاء رهبر جنگل که در واپسین زندگی، هم چنان کوه، محکم و پابرجا بوده است، از مجموعه اسناد آقای شریفیان که از استادان آموزش و پرورش نیم قرن اخیر ایران است، عیناً می آوریم. درباره این اسناد به افکار سه دسته موافق و مخالف جنگلی ها یاد می کنیم:

دسته اول که هنوز تعدادی از آنان زنده اند در گفت و گو درباره میرزا و جنبش جنگل صریحاً کمونیست نبودن میرزا کوچک خان و یارانش را باسماحبت بیان می کنند و برای ابراز نظرات و عقایدشان نیز گواهی های فراوانی می آورند که امیدواریم این شش سند نیز در آینده مورد استفاده آنان قرار گیرد.

دسته دوم که بازماندگان حکومت و توق الدوله و نخست وزیران بعدی ایران و نظامیان می باشند، هم چنان عقیده دارند که میرزا «بالشویک» بود و خود را در اختیار «دولت انقلابی لنین و سر بازان سرخ و بالشویک» های قفقازی مهاجم به ایران» گذارده بوده، و حال آن که این اسناد صریح و روشن که به امضای میرزا کوچک خان جنگلی و خطاب به «میرزا صادق خان کوچکی» فرمانده گروهان جنگلیان در قومن است، نشان دهندۀ نادرست بودن چنین ادعای دسته اخیر است.

سومین دسته که باقی مانده کمونیست های ایرانی و چند تنی از اعضا حزب توده هستند، از شهریور ۱۳۲۰ تا به امروز بارها میرزا کوچک خان را مورد سرزنش قرار داده اند که «کمونیست» نبوده است. اگر اینان قدری انصاف و مروت داشتند، از پر خاش گری به میرزا کوچک خان احتراز می کردند. زیرا روزی که میرزا کوچک خان و یارانش در جنگل قیام کردند و بعد از مدتی «اتحاد اسلام» و سپس «جنبش جنگل» و حتی «حکومت سوسیالیستی گیلان» را پایه گذاری کردند، نه تنها در ایران از کمونیست ها خبری نبود، بلکه اصولاً مردی مانند کوچک خان که اساس عقاید و نظراتش بر مسلمانی و اجرای مقررات دین اسلام و میهن پرستی شدید و دشمن سر سخت با خارجیان مهاجم به ایران و ارتش های روسیه تزاری و بریتانیا و عمال هر دو دولت استعماری در ایران بوده، هیچ گاه حتی يك بار خود را کمونیست نخوانده بود در حالی که او دست به اصلاحات ارضی

به‌شیوه روسهای سرخ در گیلان زد و گرفتن دارائی ثروتمندان را برای پیش‌برد مراسم در گیلان و سرنگونی دولت‌های ایران امری لازم و درست می‌دانست. بنابراین از چنین شخصی انتظار کمونیست بودن و همکاری کردن با بلشویکان و نیروی انقلابی سرخ خطاست .

مجموعه اسناد آقای شریفیان که همه را بی‌دریغ در اختیارم گذارده است و نگارنده همه آن‌ها را در تاریخ هشت جلدی حزب کمونیست آورده است و تنها شش سند از مجموع را در این جا می‌آورد . این اسناد نشان‌دهنده این است که سازمان اداری و نظامی جنگل بر پایه صحیح بنیاد شده بود و او در مراقبت از «مهمانان ناخوانده = بالشویکان» قفله‌ازی و ارتش سرخ ، دقت فراوان بکار می‌برده است. به‌امید این که این اسناد راه‌گشای نظرات صحیحی در آینده درباره جنبش جنگل باشد. آن‌ها را در زیر می‌آوریم :

همراه با اسناد زیرین ، کلیشهء دستخط‌ها هم آمده اند که برای جلوگیری از حجیم شدن ، از آوردن آنها خودداری می‌کنم - ا.م.

سند اول

نخستین سند که با «هوالحق» آغاز می‌گردد خطاب به مرحوم صادق‌خان کوچکی فرمانده گروهان مرگ در فومن است که در عمارت معروف فومن حکمروائی می‌کرد :

۱۳۹۹/۱۲/۹

هوالحق

آقای صادق‌خان کوچکی

چنانچه در کاغذ يك ساعت قبلی بشما نوشتم باز هم تذکار مینمایم بهیچوجه افراد شما حق ندارند با بالشویکها رفت و آمد داشته باشند و ابدأ هیچ کس حق ندارد چه با اسلحه چه بدون اسلحه از آب‌سیخان به این طرف بیاید در صورت تخلف برای شما اسباب مسؤلیت خواهد بود و فعلاً يك طرفه پاکت را توسط یکنفر فوراً «بکسما» بفرستید خود او را در تحت نظر نگاهدارید تا حکم ثانوی مواظب باشید نامدتی که در آن جا است با کسی حرف نزنند .

کوچک‌خان جنگلی

ملاحظه می‌شود ، رهبر جنبش جنگل حتی از وجود يك بالشویک در دایره عملیاتش نگران است و دستور می‌دهد که او حق صحبت کردن با رزمندگان را نیز ندارد .

باین که سند دوم که شماره ۴۱۶ دفتر رهبری جنگل را دارد، مقدم بر نامه نخستین است ولی در مجموعه باقی مانده بعد از سند اول بدست صادق خان رسیده است :

۹ برج حوت (اسفند ۱۲۹۸) هو الحق نمره ۴۱۶

آقای صادق خان کوچکی دام قباله

از این تاریخ به بعد بالشویکها حق ندارند از آب پسیخان باین جا بیایند البته پس از اعلام بایشان اگر تجاوز کردند جلوگیری کنید و بهیچوجه بایشان نه خودتان نه افراد نباید معاشرت بکنند شما حکم میکنم آقای سیدهدادی خان را برای مدرسه روانه دارید .

کاظم خان نام که در دسته درویش علیخان است چون منسوب خالو قربان است همه وقت نزد خودتان نگهداری کرده کاملاً مراقب احوال او باشید تا راپورت بجائی نداده و چنانکه معروف است تبلیغی ننماید . یکی از افراد شما همه وقت سربرهنه میگردد نزد بعضی گفته که فلانی (یعنی بنده را) خواهم گشت سرأ تحقیق نمائید که راپورت مزبور صدق است یا خیر و ممکن است چنین فکری در کله او پیدا شود یا خیر و کاملاً مراقب حال او باشید . اوراق جوف را فوراً سوزانیده دیگر این قبیل مراسلات را برای بنده ننوشته و اگر هم بخواهید ارسال دارید سواد فرستاده واسم بدهند راپورت را در کاغذ ذکر نکرده و بدیگری هم نگوئید سلام بنده را خدمت نویسنده آن تبلیغ فرمائید .

کوچک خان جنگلی

ملاحظه می شود که فکر کشتن میرزا کوچک خان ، يك سال قبل از شهادتش وسیله بالشویکان در نظر بوده و شاید هم شخص «سربرهنه» که وی در نامه بالا بدون اینکه نام ببرد ، از جمله عوامل مخالفان رهبر جنگل بوده است .

نکته دیگری که در این نامه تأکید شده مسئله پنهان کاری در سازمان اداری و سیاسی جنگلیان است که رهبر جنگل در سرنگه داری است که حتی نام گزارش دهنده و «سوء قصد» کننده نیز در نامه اش را نمی برد و حتی دستور سوزانیدن نامه های محرمانه و سری را بفرمانده گروهان مرگ می دهد و این دستورات دقیق اداری نمونه دیگری از وجود سازمان نسبتاً صحیح در بین جنگلیان بوده و خلاف نظر مخالفانش در تهران و یا مدعیان سالهای بعد در شوروی و یا نویسندگان خارجی که درباره اش بیهوده گوئی کرده اند ، بخوبی آشکار است .

سومین نامه نشان‌دهنده اینست که رهبر جنگل حتی از جزئیات روی دادهائی که در کنار فرمانده گروهان مرگ جنگل می‌گذرد آگاهی داشته است. دستورهای که برای کنار گذاشتن افراد مورد سوءظن بخصوص قفقازی‌ها - در این سند داده شده نشانه آنست که وی نمی‌خواسته بین یاران رزمنده‌اش با «مهمانان ناخوانده» قفقازی و حتی روسی تماسی برقرار شود. وی حتی از نقشه‌های مأموران اطلاعاتی بلشویکان قفقازی و فرماندهان روسی که مأمور شناسائی نقاط جنگل و کمین‌گاه‌های آنان بوده، آگاهی داشته است و سعی دارد که «آب‌پسیخان» بین جنگلیها و دسته بلشویکان مرز مطمئن باشد:

هو الحق

نمره ۲۴۱

۱۳ برج حوت (اسفند) .

آقای صادق خان کوچکی دام‌قباله

در نتیجه مرآوده درویش‌علی ختن-بالمشویکها یکنفر از دسته آقامیرز انعمت‌الله که آن‌را بیجانی بوده بشهر رفته و معلوم نیست جاسوس بوده یا واقع امر چیز دیگری است - به شما حکم میکنم هر ساعت این کاغذ بشما رسید فوراً دسته درویش‌علی خان را از فرونت خواسته بفومن بفرستید یک هفته در آن‌جا باشد - از قراری که اطلاع می‌دهند نفرات دستجات شما روس‌ها زامهمانی کرده و روس‌ها هم از ایشان تقاضا می‌کنند که خوک برای ایشان شکار کنند و بدین وسیله راه و چاه و جاده و کمین‌گاه‌ها را یاد گرفته و برای روز احتیاط نقشه برمی‌دارند و آقای آقامیرز انعمت‌الله هم ازین رفتار نفرات شما وعدم ترتیب فرونت شکایت دارند باید نفرات خودتان را هم سفارش اکید بکنید که شهری‌ها را نگذارند باین طرف آب بیایند و اگر نمی‌توانید حکم را مجری دارید اطلاع بدهید تا مسؤلیت بآقای میرز انعمت‌الله واگذار شود - کاغذ بالمشویکها هم که بندرویش‌علی خان نوشته‌اند جواب لازم ندارد و باید حتماً باب مکاتبه مسدود شود .

کوچک جنگلی

هوالحق

۱۴ حوت

نمره ۴۴۷

آقای صادق خان کوچکی دام اقباله

دو نفر از بالشویکها که دوروز قبل کاغذ برای درویشعلی خان آورده بودند با کمال احترام از حدود متصرفه خودتان خارج نموده ضمناً خاطرنشان کنید که چون از طرف مرکز جمعیت مکاتبه افراد قدغن شده جواب مراسله که برای درویشعلی آورده بودید موکول با اجازه مرکز است در صورت تصویب جواب برای شما فرستاده خواهد شد .

کوچک جنگلی

سند پنجم

ایضاً چون قوای مخالفین در ضمن مکتوب ارسالی شب گذشته درویشعلیخان تقاضای آزادی دو نفر قاصد خودشان را نموده اند لازم است دو نفر قاصد فوق الذکر را با کمال احترام از حدود متصرفه اجازه مرخصی داده و تازمانی که نزد شما هستند فوق العاده پذیرائی نمایند .

کوچک جنگلی

سند ششم

هوالحق

نمره محو شده

آقای صادق خان کوچکی دام اقباله

يك قبضه شمشیر رسید و انتظار دارم همه وقت پیشرفت امور مدرسه و توسعه آن راهمه قسم کمک و مساعدت بنمائید .

از انتظامات پستهای شما مشعوف و خوشوقت هستم .

مقصود از فرستادن درویشعلی خان بقوم آن بود که خواهستم باب مکاتبه او با حضرات باز شده مبدا در عقیده خودش لغزشی پیدا نماید بنابراین در همان محل چند روزی او را نگاه بدارید تا ثانیاً تکلیف او را معین کنم . کاغذ جوف را بایشان برسانید .

کوچک جنگلی

فتوای دو رهبر مذهبی

پیش از این گفتیم که گروهی از درباریان دوره قاجار و دولتیان آن دوره با میرزا کوچک خان جنگلی و یاران آزاده و رزمندگان جنگل دشمنی علنی داشتند و می خواستند بهر نحو شده ، هسته مقاومت جنگل را از بین ببرند . بخصوص که قوای ژنرال دنسترویل که از عراق بطرف آذربایجان در حرکت بود و سپس از بادکوبه فرار و بسوی همدان عقب نشینی می کرد ، نوکران و جیره خواران و درباریان و دولتیان را مجبور می کردند که همه نیروی خود را صرف نابودی جنگلیان کنند .

از طرف دیگر هسته آزادیخواهان ایران در تهران و همه آزاد مردان شهرها و قصبات و دهات چنانها که در شمال کشور بودند و چه سایر نقاط همگی با جان و دل آرزوی پیروزی جنگلیان و سرکوب کردن دولت مرکزی و فتح تهران را می کردند . حتی یکی دو رئیس الوزراء ، رجل آزادی خواه و برخی از مجلسیان و روحانیون با اعزام نمایندگان مخفی خود به گیلان و حتی برخی اوقات با کمک های مالی جنگلیان را تشویق به پایداری در برابر دولتیان و پیشروی بسوی تهران را می کردند .

در این هنگامه موافقت و مخالفت ، دولتیان و درباریان حيله گر و رویاه صفت برای عقیم کردن فعالیت جنگلیان و زوی گردان شدن جامعه ایرانی از آنان - و بخصوص برای جلوگیری از حمایت مذهبیون از جنگلی ها - شهرت دادند که میرزا کوچک و یاران او و جنگلیان شان همگی لامذهب ، ماتریالیست ، کمونیست و جیره خوار بلشویکان و گارد سرخ و دولت روسیه اند و اگر پیروز شوند ، اساس دین اسلام را از این مملکت بر میندازند . حتی ملایان جیره خوار دربار و دولت ، کمک و مساعدت مسلمانان را به جنگلیان در حکم «مبارزه با امام زمان» و یاری به دشمنان دین مبین اسلام می دانستند .

این نیرنگ و تزویز مخالفان در توده مسلمان جاهل و خرافی و عوام مؤثر واقع شد تا جایی که زمزمه کافر بودن جنگلیان در سراسر ایران رواج یافت . طرفداران جنگلیان در پایتخت و شهرهای مذهبی با مراجعه به سران مذهبی آزادیخواه که جیره خوار درباریان ، دولتیان و انگلیسها و روسها نبودند با «سؤال» از برخی از رهبران مذهبی و گرفتن «جواب» و «فتوا» های دینی ، تبلیغات و هدف ناپاک جیره خواران را

نقش برآب کردند . به طوری که در بسیاری از نوشته‌ها باقی مانده است ، تعداد زیادی از این سؤال و جوابها در همان روزها منتشر شده که خوشبختانه یکی از آنها که به امضای پیشوای مذهبی و سیاسی ایران رسیده است در اسناد آقای شریفیان وجود دارد که عیناً در زیر می‌آوریم :

سؤال

آیا محاربه با جمعیتی که پنج سال است بنام اتحاد اسلام و جنگلیها در حدود گیلان قیام کرده و عملاً خودشان را بتمام اهالی ایران معرفی نموده و جز حفاظت نوامیس اسلامی و خواست استقلال مملکت و دفاع از دشمنان ایران و اسلام و قطع نفوذ و مداخلات ظالمانه و تعدیات جابرانه اجانب مقصد و مقصودی نداشته و ندارند و تنها جمعیتی که در تحت تأثیرات دیگران نبوده فقط بقوای مادی و معنوی ایرانی اتکاء و احتکال داشته و حقیقهٔ موجب افتخار و شرافت ایران و ایرانی است چه صورت دارد؟ آیا محاربین^۳ باین جمعیت در حکم محاربت و محاربه با امام زمان (ع) خواهد بود حکم‌اله را بیان نماید .

جواب

بسم الله الرحمن الرحيم

حقیر از آقای میرزا کوچک خان و از اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم‌آواز بودند نسبت بسبب بددیانت و صلاح مملکت نفهمیدم بلکه جلوگیری از دخالت خارجه و نفوذ سیاست آنها در گیلان عملیاتی بوده بس مقدس که بر هر مسلمانی لازم . خداوند همهٔ ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنها را تعقیب و تقلید نماید . پرواضح است که طرفیت و ضدیت و محاربه با همهٔ جمعیتی مساعدت یا کفر و معاندت با اسلام است .
فی شهر جمادی الثانی ۱۳۳۸ سید حسن المدرس (جای مهر : سید حسن بن اسمعیل طباطبائی) اسماعیل رائین - لندن - ۱۹۷۸

- ۱ - برای راحت‌تر خواندن متن سؤال و جواب نقطه و علامت گذاری و جدانویسی انجام دادم .
- ۲ - این جمله باید اینطور تصحیح شود: دفاع در برابر دشمنان .
- ۳ - این کلمه باید محاربت باشد .



میرزا اسماعیل جنگلی - میرزا کوچک خان - سید حبیب الله مدنی